

فصلنامه اطلاع رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه شناسی و ایران شناسی

دوره سوم، سال چهارم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۳۹۸ [انتشار: زمستان ۱۳۹۹]

سرسختن: دیپلماسی فرهنگی و میراث مکتوب • نظام تعریفنا/علی اشرف صادقی • معرفی سه منبع کهن رباعیات خیام / سید علی میرافضلی • سیدمهره و شکبه/ علی صفی آققله • چند نکته و لغت از «مواهب الہی» معین الدین یزدی / احمد پنهانی • توضیحاتی درباره چند تن از مملو حان موزجوری دامغانی / راضیه آبدیان • تصحیح پیتی از طلیان مرغری / محسن احمدوندی • خاکم به دهان، درباره سابقه یک مثل / ویلہم باخرا، ترجمہ: سہاس ریوندی • نگاہی بہ «تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی» / مجالدین کیوانی • نقد و بررسی «دیوان ازرقی هروی» / مجالدین کیوانی • توضیحاتی درباره «بخشی از تفسیری کهن بہ پارسی» / مسعود فاسمی • رباعیات ختام بہروایت شیخ محمود بیروذاتی / سید علی میرافضلی • «تلفظ در شعر کهن فارسی»: سرشتی بایدها و ناپیدہای پژوهش / علی شاپوران • حکایتی ساختگی از قرآنہای خطی افغانستان: نقادی بر کتاب «حکایت قرآنہای ناپیدای افغانستان» و مقالہ «آغازی بر فهرست نگاری مخطوطات افغانستان» / مصوبہ نظری • نگاہی بہ تصحیح «خلاصۃ الاشعار و زیۃ الافکار» (بخش یزد و کرمان و نواحی آن) / مرتضی موسوی • معرفی و نقد کتاب «ناصر خسرو» / حسن حیدر زاده سردرود • نقد و بررسی ترجمہ «شکوئتلا» / سید احمد رضا قائم مقامی • دورنمایی از کتاب «قرآن موزخان» / زینب سادات ایلچی • نگاہی منتقدانہ بہ مقالہ «سنگ نبشتہای نویافته در آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم (DNF)» / سہیل دلشاد • ریشہ شناس چہ می کند (۶-۱۰) / سید احمد رضا قائم مقامی • آثار نعیمہ مصطفی افندی / نصر اللہ صالحی



فهرست

سرخن

دپلماسی فرهنگی و میراث مکتوب ۵-۳

جستار

- نظام تعریف / علی‌اشرف صادقی ۷-۶
معرفی سه منبع کهن رباعیات ختیم / سید علی میرافضلی ۱۳-۸
سپیدمهره و شنکجه / علی صفری آق‌قلعه ۱۷-۱۴
چند نکته و لغت از «مواهب الهی» معین‌الدین یزدی / احمد بهنامی ۲۱-۱۸
توضیحاتی درباره چند تن از ممدوحان منوچهری دامغانی / راضیه آبادیان ۲۷-۲۲
تصحیح بیت‌ی از طیتان مرغزی / محسن احمدوندی ۳۰-۲۸
خاکم به دهان، درباره سابقه یک مثل / ویلهلم باخر؛ ترجمه: سپاس ریوندی ۳۳-۳۱

نقد و بررسی

- نگاهی به «تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی» / مجتهدالدین کیوانی ۴۹-۳۴
نقد و بررسی «دیوان ازرقی هروی» / مجتهدالدین کیوانی ۵۴-۵۰
توضیحاتی درباره «بخشی از تفسیری کهن به پارسی» / مسعود قاسمی ۶۴-۵۵
نکاتی درباره «تفسیر قرآن پاک» / مسعود قاسمی ۷۱-۶۵
رباعیات ختیم به روایت شیخ محمود پیربوداقی / سید علی میرافضلی ۷۵-۷۲
«تلفظ در شعر کهن فارسی»: سرمشق بایدها و نبایدهای پژوهش / علی شاپوران ۱۰۴-۷۶
حکایتی ساختگی از قرآن‌های خطی افغانستان: نقدی بر کتاب «حکایت قرآن‌های ناپیدای افغانستان»
و مقاله «آغازی بر فهرست‌نگاری مخطوطات افغانستان» / معصومه نظری ۱۰۸-۱۰۵
نگاهی به تصحیح «خلاصة الاشعار و زبدة الافکار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن)» /
مرتضی موسوی ۱۲۵-۱۰۹
معرفی و نقد کتاب «ناصر خسرو» / حسن حیدرزاده سردرود ۱۳۶-۱۲۶
نقد و بررسی ترجمه «شکونتلا» / سید احمد رضا قائم‌مقامی ۱۴۱-۱۳۷
دورنمایی از کتاب «قرآن مورخان» / زینب سادات ابیطحی ۱۴۶-۱۴۲
نگاهی منتقدانه به مقاله «سنگ‌نبشته‌ای نویافته در آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم (DNF)» /
سهیل دلشاد ۱۵۹-۱۴۷

پژوهش‌هایی در باب تحقیق

ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۶-۱۰) / سید احمد رضا قائم‌مقامی ۱۶۶-۱۶۰

ایران در متون و منابع عثمانی (۲۱)

آثار نعیم مصطفی افندی / نصر الله صالحی ۱۷۰-۱۶۷



نگاهی به «تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی»

مجدالدین کیوانی

تأثیرپذیری ادبیات انگلیسی از ادبیات فارسی صورت گرفته است. این بررسی از سه لحاظ حائز اهمیت است: یکی اینکه به قشر وسیع‌تری از جامعه ایرانی نشان داده می‌شود که شعر و ادب فارسی از گذشته‌های دور برای غریبان آن اندازه جذابیت داشته که منبع الهام شاعران و نویسندگان آنان قرار گیرد، و لذا معامله فرهنگی-ادبی میان شرق و غرب همیشه یک‌طرفه نبوده است؛ دیگر آنکه می‌بینیم ادبیات فارسی از چه طُرقی به سرزمینی در آن

می‌نهاد. با اینکه نویسنده طالب فسخ قرارداد و تفویض حق چاپ به دیگری شده بود، ناشر بی‌مسئولیت از اجرای تعهد سر باز می‌زد. نه التفاتی به اخلاق، نه باکی از قانون و نه خوفی از خدا! سرانجام، مؤلف موفق شد کتاب خود را به دست ناشر دیگری بسپارد که به علت گرانی کاغذ نتوانسته است تا کنون آن را به طبع برساند. مع ذلک کورسوی امیدی هست که پژوهش امین‌رضوی پیش از حلول سال ۱۴۰۰ به بازار آید.

تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی. حسن جوادی. تهران: سمت، ۱۳۹۶ ش.

هدف از نوشته حاضر معرفی، بررسی و ارزیابی جامع‌ترین پژوهش به زبان فارسی است^۱ که درباره

۱. اصل کتاب به انگلیسی، و عمدتاً بر اساس کُتب، رسالات و مقالات متعددی نوشته شده که فرنگی‌ها خود درباره این موضوع نگاشته‌اند. چند سال پیش دکتر مهدی امین‌رضوی، استاد فلسفه در دانشگاه مری واشنگتن، کتابی درباره حضور و نفوذ تصوف ایرانی در ادبیات آمریکا طی سه قرن اخیر، به انگلیسی تألیف کرد و در همان کشور به چاپ رساند. گرچه تمرکز این کتاب بر تأثیر تصوف در مطالعات و چهره‌های ادبی-فلسفی آمریکاست، به‌مناسبت، از تجلیات شعر و ادب فارسی در آمریکا نیز بحث‌های زیادی به میان آورده است؛ بنابراین، کتاب او مشترکاتی با پژوهش جوادی دارد. امین‌رضوی ترجمه فارسی اثر خود را چند سال پیش در اختیار ناشری صاحب نام در تهران نهاد. کار ناشر مدت‌ها فقط به سر دواندن این استاد محترم بود، نه کتاب را نشر می‌کرد و نه به پی‌گیری‌های مکرر مؤلف وقعی

وضعیت صوری

کتاب تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی در ۶۰۷ صفحه، در قطع وزیری، شامل ۶ صفحه مقدمه، ۸ فصل، شماری تصاویر (اکثراً عکس‌های سفرنامه‌نویسان، شعرا، خاورشناسان و پژوهشگران غربی علاقه‌مند به تاریخ ایران و ادبیات فارسی) در ۳۰ صفحه، گزیده کتاب‌شناسی (بیشتر منابع فرنگی) در ۱۸ صفحه، و در پایان نمایه‌ای ۷ صفحه‌ای از اعلام کتاب است. تقریباً هر صفحه‌ای از کتاب دربردارنده پانویس‌های کوتاه و بلندی در توضیح پاره‌ای از مطالب آن صفحه یا بیان اطلاعات حاشیه‌ای است. کتاب بسیار ساده و عاری از آرایه‌های هنری و زیباشناختی است. عناوین فصل‌های هشتگانه به شرح زیر است:

فصل یکم نخستین برداشت‌ها

فصل دوم ایران‌شناسی و رماتیک‌های انگلیسی

فصل سوم ایران و رماتیک‌ها

فصل چهارم سیاحان و رمان‌نویسان

فصل پنجم شاعران ایران در ادبیات انگلیس

فصل ششم یک قرن گسترش رشته‌های مختلف

ایران‌شناسی و نمونه‌هایی از کوشندگان این راه

فصل هفتم شاعران نیمه دوم قرن نوزدهم و قرن بیستم

فصل هشتم مطالعات انگلیسی در باب ادبیات فارسی

در قرن بیستم

بررسی تحلیلی

عناوین یادشده می‌تواند تصویری کلی از گستره مباحث کتاب مورد بررسی و عرصه‌های اثرپذیری ادبیات انگلیسی از فرهنگ و ادب فارسی ترسیم کند. مع ذلک، تحلیل بیشتر این مباحث به آشنایی دقیق‌تر و عمیق‌تر با اجزاء هر یک از عرصه‌های اثرپذیری و کم و کیف زمینه‌ها و عوامل آنها کمک می‌کند. بنابراین، در ادامه به مندرجات هر فصل کتاب نگاهی گسترده‌تر، نه به تفصیل کامل و بیرون از حوصله مقاله حاضر، می‌اندازیم و پاره‌ای از نقاط قوت و ضعف مباحث را بیان می‌کنیم.

فصل اول به نخستین تصوّرات اروپائیان از ایرانی‌ها و

سوی دریاها راه یافت و منبع الهام و اقتباس سروده‌ها و داستان‌های گویندگان آن دیار گردید؛ سه دیگر آنکه آگاه می‌شویم که کیفیت این اقتباس و الگوبرداری چگونه بوده و تا چه حد ظرافت‌های صوری و منویات گویندگان ایرانی در آثار انگلیسی حفظ شده‌است. به عبارت دیگر، شعر و ادب فارسی تا چه حد از اصالت و امانت به غرب معرفی شده‌است. بی‌گمان کتاب مورد بررسی می‌تواند یکی از نخستین منابع عمومی و مقدماتی در حوزه ادبیات تطبیقی به شمار آید.

به نظر می‌رسد که این کتاب اصلی‌ترین ثمره افزون بر چهل سال تحصیل و تحقیق حسن جوادی در داخل و خارج از ایران است که آغاز آن پایان‌نامه لیسانس او در دانشگاه تبریز (۱۳۳۸ش)، گسترش و ویرایش اول آن به‌عنوان رساله دکتری در دانشگاه کیمبریج انگلستان (۱۳۴۵ش)، و افزایش کتاب به هشت فصل و ترجمه کلی کار به فارسی در دهه ۸۰ و انتشار آن در ایران (۱۳۹۶ش) بوده‌است. بنابراین، می‌توان مطمئن بود که نویسنده پی‌گیر استقصایی به اندازه توان خود در موضوع کتاب به کار بسته‌است. گستره زمانی کتاب از نخستین آشنایی‌های غربیان، بالاخص انگلیسی‌ها، با شرق تا قرن بیستم است. البته تراکم گزارش‌ها به قرن هفدهم تا اواخر قرن بیستم مربوط می‌شود. هرچند عمده تمرکز کتاب روی فعالیت‌های انگلیسی‌ها، و عرصه این فعالیت‌ها هم بریتانیای کبیر است، نویسنده در جای جای پژوهش خود از افرادی نام می‌برد که اصالتاً بریتانیایی نیستند، بلکه به انگلیسی نوشته‌اند. مثلاً، شارل آنری ریو زاده سوئیس و تحصیل‌کرده آلمان بود، ادوارد رهاستیک مجارستانی، ولادیمیر مینورسکی روسی، آنه ماری شیمل اصلاً آلمانی، و رالف امرسون، لانگفلو، والت ویتمن، و هاسکل دل اهل آمریکا بودند. شماری از پژوهشگرانی هم که در عرصه مطالعات شرق حضور دارند از مردم هند، ایران و بعضی کشورهای خاور میانه بوده‌اند. بنابراین، عبارت «ادبیات انگلیسی» در عنوان کتاب می‌تواند به ادبیات و پژوهش‌هایی اطلاق شود که غیرانگلیسی‌ها هم در تولید آن سهم به‌سزایی داشته‌اند.

تاریخ، فرهنگ و ادب آنها اختصاص دارد. محدودیت‌های آمد و شد و مراوده بین شرق و غرب در چندین قرن پیش، به مسافران و سیاحت‌گران فرنگی فرصت آشنایی مطلوب و خالی از نقص با ایران را نمی‌داد. به‌علاوه، شرایط جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی، سیر و سیاحت آزاد و بدون مخاطره بازدیدکنندگان فرنگی را دشوار می‌کرد. از این رو، مشاهدات، و طبعاً گزارش‌های آنها نمی‌توانست تماماً منطبق با واقعیت‌ها باشد. مهم‌تر آنکه چون مشاهدات فرنگی‌ها با آنچه در کشورهای خود دیده و شنیده‌بودند غالباً تفاوت‌های فاحشی داشت، ایشان مشاهدات خود را بعضی اوقات به لحنی انتقادی و پُر نیش و کنایه و حتی تحقیرآمیز، و گاه همراه با تخیلات و اغراق‌های بی‌پایه گزارش می‌کردند. آنگاه که این گزارش‌های نه تماماً مطابق با واقع به دست شاعران و داستان‌نویسان می‌افتاد، دچار سوء تعبیر و تحریفات شاعرانه می‌شد و در نتیجه برداشت‌های بعضاً سطحی و غرض‌آلود شاعران و روایت‌گران، تصوّراتی ناصواب از ایران در ذهن فرنگی‌ها پدید می‌آورد. بسیاری از اشعار و داستان‌های اروپایی بر پایه روایاتی نوشته می‌شد که بعضی از آنها حاوی اطلاعات نادرست بود، چون نویسندگان آنها با تاریخ مشرق‌زمین آشنایی کافی نداشتند. جوادی، در این فصل، از شروع روابط تجاری میان ایران و انگلستان در عصر الیزابت اول سخن می‌گوید. اثرات این روابط در نمایشنامه‌هایی که در آن زمان نوشته می‌شد، بازتاب یافته است (ص ۲۸-۲۹، ۳۱-۳۳، ۴۳). پاره‌ای از منابع نویسندگان اروپایی، و از آن جمله انگلیسی، ترجمه‌های داستان‌ها و کتاب‌های تاریخی و غیرتاریخی بود که طی سال‌ها توسط آشنایان با زبان فارسی، عربی و ترکی به زبان‌های اروپایی برگردانده شده‌بود، مانند زیج ایلخانی، تزوکات تیموری، هزار و یک شب و داستان بیدپای (ص ۴۳، ۴۶، ۶۳). رمز و رازها و عجائب و غرائبی که در داستان‌های شرقی فراوان وجود داشت یا جهانگردان اروپایی گزارش کرده‌بودند، برای شاعران و نمایش‌نامه‌نویسان خیال‌پرداز که طالب این دست درونمایه‌ها بودند، جذابیت فوق‌العاده‌ای داشت.

توجه اروپائیان در آغاز بیشتر بر ادبیات عامیانه و

قصه‌ها و اسطوره‌های ایرانی متمرکز بود، اما به‌طور پراکنده از آثار معتبر و جدی‌تر فارسی نیز غافل نماندند. در واقع مقدمات آنچه به شرق‌شناسی (Orientalism) شهرت یافت از همان آغاز آشنایی اروپائیان با مشرق‌زمین فراهم گردید و در قرون شانزدهم و هفدهم رونق بیشتری گرفت. یکی از شرق‌شناسان فرانسوی در قرن هفدهم بارثلمه دربلو^۲ بود که شاهکار شش‌جلدی او با عنوان کتابخانه شرقی درباره علوم، تاریخ، آداب و رسوم، ادبیات و موضوعات دیگر پیرامون ملل شرق (ص ۶۳) حکایت از علاقه بیش از پیش اروپائیان به شبه‌قاره و خاور میانه دارد. انگلیسی‌های محافظه‌کار در این راه عقب‌تر از فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها بودند (ص ۶۵). جوادی قرن هفدهم را عصر احیای مطالعات شرقی معرفی می‌کند (ص ۶۲). در این دوره، زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های کیمبریج و آکسفورد موضوع مطالعات آکادمیک قرار گرفته‌بود (ص ۶۲). با وجود این، ایران‌شناسی و تحقیق و تفحص در زبان و ادبیات فارسی، با سیطره انگلیسی‌ها بر شبه‌قاره هند قوت و شدت بیشتری گرفت. سرگذشت زبان و ادب فارسی در دوران حکومت استعمارگران بریتانیایی در هند و اوج و حضيض آن خود داستان مفصلی است که جوادی در پایان فصل اول کتاب از آن سخن می‌گوید (ص ۶۵-۶۸) و آن را در فصل بعدی پی می‌گیرد.

فصل دوم با گزارش نسبتاً مفصلی از احوال، تحقیقات و آثار نظم و نثر سیر ویلیام جونز (د. ۱۷۹۴، کلکته) و اقدامات او برای جلب نظر غربی‌ها به ارزش‌های شعر و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی آغاز می‌شود؛ شخصیت برجسته‌ای که کوشید برداشت‌های ناصواب اروپائیان، به‌ویژه هم‌وطنان انگلیسی خود، را اصلاح کند. او هم کتابی در دستور زبان فارسی نگاشت و هم مقداری از اشعار شاعران پارسی‌گوی، به‌ویژه حافظ، را به انگلیسی برگرداند (ص ۷۰-۷۴). جونز به‌منظور چشاندن طعم شیرین شعر فارسی، سروده‌های گویندگان فارسی‌زبان را نه فقط به شعر انگلیسی که به

2. Barthelemy d'Herbelot.

ارائه این ترجمه‌ها و نیز نتایج پژوهش‌های خاورشناختی، تأسیس گردید. گویا اولین نشریه ادواری در این عرصه جنگ آسیایی^۳ بود که در ۱۷۸۵م در کلکته منتشر می‌شد. بخش عمده این نشریه به ترجمه متون فارسی و، به مقدار کمتری، عربی همراه با اصل آنها اختصاص داشت. از دیگر نشریه‌های شرق‌شناسی آن دوره تحقیقات آسیایی، مجموعه‌های شرقی، سالنامه آسیایی، مجله آسیایی، پیک شرقی و بررسی مستعمراتی بود که همه به درجات متفاوت و از زوایای مختلف به مسائل فرهنگی، ادبی، تاریخی و سیاسی ملل شرق می‌پرداختند (ص ۱۰۰-۱۰۱). یکی از مؤلفه‌های اصلی اکثر این نشریات ترجمه اشعار گویندگانی چون سعدی، امیرخسرو، نظامی، جامی و، بیش از همه، حافظ بود. البته کیفیت تمامی این ترجمه‌ها به حد کافی رضایت‌بخش نبود، و همین باعث اظهار نظرهای منفی نسبت به اشعار فارسی شده‌بود. یکی دیگر از علل انتقادهای تند در ردّ ارزش شعر فارسی تقلیدهای ضعیف بعضی شاعران انگلیسی‌زبان از شعرایی چون حافظ، و استفاده آنان از صور خیال و صنایع بدیعی شعر فارسی بود (ص ۹۶، ۹۷، ۱۰۲).

فصل سوم. سبب اینکه جوادی واژه «رمانتیک» را در عنوان این فصل و فصل قبلی گنجانده، ظاهراً باید این باشد که جنبش هنری-ادبی رمانتیسم از اواخر قرن هجدهم در اروپا شروع شد و در بیشتر جاها از ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۰م به اوج خود رسید. شاعرانی که در این برهه زمانی می‌زیستند بر عواطف و هیجانات روحی، و نیز بر گذشته و طبیعت، تأکید می‌ورزیدند. اینها زمینه‌هایی بود که رمانتیک‌ها در اسطوره‌ها، تواریخ و اشعار شرقی فراوان می‌یافتند، منتها شماری از آنان شیوه‌های پرداختن شرقی‌ها به این زمینه‌ها رانمی‌پسندیدند.

باری، فصل سوم به یک معنا دنباله بخش‌هایی از فصل قبلی است که به موارد حضور شعر و ادب فارسی در حلقه‌های ادبی انگلیسی‌ها اشاره دارد (ص ۹۶-۹۸). این

زبان‌های دیگری چون فرانسه، لاتین و یونانی نیز برگرداند. به‌علاوه، داستان‌هایی با درونمایه‌های ایرانی و هندی آفرید (ص ۷۴-۷۶). او که ده سال پایانی عمر ۴۸ ساله خود را در هندوستان صرف تحقیق در زبان‌ها و فرهنگ‌های این سرزمین و نیز مطالعه نظم و نثر فارسی کرد، ظاهراً نخستین دانشمندی بود که از خویشاوندی احتمالی زبان‌های اروپایی با زبان‌های باستانی ایران و هند سخن به میان آورد. او برای متمرکز کردن تحقیقات درباره هند و ایران، در ۱۷۸۳م، «انجمن آسیایی بنگال» را بنیان نهاد (ص ۸۰). او چون به‌درستی معتقد بود که غزل‌های امثال حافظ و جامی را باید مستقیماً به زبان اصلی خواند تا بتوان از لطف و زیبایی واقعی آن لذت برد، همواره دیگران را به یادگیری فارسی ترغیب می‌کرد (ص ۷۳).

جوادی به اقتضای بحث شرق‌شناسی، از بعضی چهره‌های غیرانگلیسی نیز یاد می‌کند، از جمله آنکتیل دوپرون (د. ۱۸۰۵م)، کاشف فرانسوی خط میخی و مترجم زند اوستا. کار عظیم دوپرون دریچه دیگری بر دنیای شرق گشود. او با تلاش تحسین‌آمیز خود در یادگیری زبان اوستایی همان اندازه به رشته نوپای زبان‌شناسی تطبیقی کمک کرد که پس از او، ویلیام جونز با یادگیری سنسکریت (ص ۸۲-۸۳). یکی از نتایج مهم جنبش خاورشناسی توفیق پژوهشگران در کشف و خواندن سنگ‌نوشته‌های ایران باستان به خطوط میخی و پهلوی بود، که البته همراه بود با انتقال برخی از تخته‌سنگ‌های ارزشمند به موزه‌های بریتانیا و لوور.

کانون توجه جوادی در این فصل فعالیت‌های خاورشناختی انگلیسی‌ها در داخل و خارج بریتانیاست. او ضمن معرفی افراد سرشناس این عرصه، از کتاب‌ها و مقالاتی که درباره تاریخ، ادبیات و فرهنگ ملل شرق نوشته‌اند سخن می‌گوید و نمونه‌هایی از اشعاری را که از شاعران ایرانی ترجمه کرده‌اند نقل می‌کند. آخرین بخش این فصل اختصاص دارد به معرفی «مجلات شرق‌شناسی و مطالعات ایرانی». هم‌زمان با افزایش سفرنامه‌های مربوط به شرق، تشکیل انجمن‌ها و دارالترجمه‌ها برای ترجمه و نشر آثار کلاسیک شرقی، مجلاتی نیز خاص

3. *Asiatic Miscellany*.

حضور به دو گونه خود را نشان می‌داد: یکی در قالب واکنش‌های منفی نسبت به فرهنگ و ادب فارسی و ترجمه‌های انگلیسی اشعار فارسی، و دیگر انتقاد از سروده‌های شاعرانِ عمدتاً رُمانتیک انگلیسی که به تقلید از گویندگان فارسی‌زبان ساخته شده بود. از جمله شاعرانی که ارزشی برای شعر عربی و فارسی قائل نبودند و اصلاً به رواج ادبیات شرق در اروپا رغبتی نداشتند، والتر لندور و رابرت ساتی بودند. امثال این دو تن چنان شیفته ادبیات کلاسیک خود بودند که به تولیدات ادبی شرق وقعی نمی‌گذاشتند. لندور یک بار، ظاهراً به قصد امتحان، سه-چهار شعر از حافظ را که بد نمی‌دانست به انگلیسی ترجمه کرد و از دوست شاعرش پرسید «به غیر از این چند شعر چه چیز خوب، سوای ادبیات عبری، میان شرقی‌ها می‌توان یافت؟» (ص ۱۰۷). تفرعن و خودبزرگ‌بینی انگلیسی قرن نوزدهمی بود که به این شاعر نا آشنا با سنت‌ها و ظرافت‌های شعر فارسی و، به احتمال بسیار، متأثر از تعصبات مذهبی اجازه می‌داد که ادبیات فارسی و عربی را «خزعلات وحشیان» و ادبیات عبری را مقبول بشمارد. وی حتی به کسانی چون ویلیام جونز و آیساک دیزراییلی، که از ادبیات فارسی دفاع می‌کردند، خرده می‌گرفت و شاعران ایران را غیرقابل مقایسه با غزل‌سرایان روم و یونان قدیم می‌پنداشت (ص ۱۰۸). رابرت ساتی در شرق‌ستیزی دست‌کمی از لندور نداشت. او، گرچه اساطیر شرقی را فراوان می‌خواند، به فرهنگ و ادیان شرقیان علاقه‌ای نداشت و نوشته‌های خاورشناسان در باب فرهنگ و ادیان ایران و هند را گزافه‌گویی می‌دانست، و موضوعات شرقی را فقط به سبب تازگی و رُمانتیک بودنشان می‌پسندید. او که مسیحی بسیار متعصبی بود از فلسفه خیر و شر زرتشت الهام می‌گرفت اما زرتشت را «کشیشی زشتکار و خونریز» می‌خواند (ص ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰). هم لندور و هم ساتی در عین اینکه از منابع شرقی بهره می‌گرفتند به آن می‌تاختند. ساتی که اطلاعات چندانی از ادبیات فارسی نداشت، درباره آن به داوری می‌نشست، تا بدان حد که شاهنامه را با لحن سخیفی توصیف می‌کرد (ص ۱۱۱). جوادی نمونه‌هایی از ترجمه‌های آثار فارسی و

سروده‌های شاعران انگلیسی را که با استفاده از استعارات و تشبیهات شعر فارسی ساخته شده، نقل کرده است. چنین تولیدات ادبی‌ای، به هر درجه‌ای از کیفیت و مهارت، بیانگر توجه انگلیسی‌ها به ایران و سرمایه‌های فرهنگی آن و انعکاس ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی است.

جوادی در این فصل، و تا حدی در فصول دیگر کتاب، حاشیه‌روی‌هایی کرده که مقداری از آن، اگرچه سودمند، ولی ناموجه می‌نماید. پرهیز از این حواشی هم ممکن بوده و هم به انسجام و پیوستگی مطالب اصلی کمک می‌کرده است. البته گنجاندن پاره‌ای اطلاعات جنبی گاه برای آسان‌تر کردن فهم مطالب اصلی مطلوب بلکه ضروری است، اما اطناب مُل هم به نگارش آسیب می‌رساند.

در مقابل کسانی چون لندور و ساتی، گویندگانی چون لرد بایرن، توماس مور، لی هانت^۴ و دیگرانی بودند که، مانند ویلیام جونز، به شرق و فرهنگ و ادب آن نگاهی مثبت داشتند. بایرن برای آشنایی با آداب و رسوم شرق قصد سفر به هند و ایران کرد، اما به این هدف نائل نیامد. با وجود این، چند سفر به شرق مدیترانه و ترکیه کرد و از نزدیک اطلاعاتی از تاریخ و فرهنگ این کشورها به دست آورد و درونمایه اشعار و داستان‌های خود قرار داد. او با فردوسی، سعدی و به‌ویژه حافظ آشنا بود و در اشعار خود اشارات زیادی به خواجه دارد (ص ۱۲۰). او در جایی از تمایل زیاد انگلیسی‌ها به شرق می‌گوید و توماس مور را تشویق می‌کند که یک شاهنامه و مجموعه‌ای از غزل بیافریند (ص ۱۲۲) و در این پیشنهاد محتملاً به شاهکار فردوسی و غزلیات حافظ نظر داشته است. مور، تحت تأثیر تشویق‌های هواداران شرق، به سرودن مجموعه لاله‌رخ^۵، شامل چهار داستان، همت گماشت. درونمایه منظومه‌های چهارگانه این اثر عموماً گزارش‌های تاریخی، قصه‌ها و روایات اساطیری هند و ایران بزرگ آن ایام، از جمله بعضی معتقدات و شعائر زردشتی و اسلامی است. به علاوه، او با بهره گرفتن از استعارات و تشبیهات به کاررفته در افسانه‌های ایرانی، حال و هوای خیال‌انگیز

4. Leigh Hunt.

5. Thomas More, *Lallah Rookh*.

و آن باز شدن دریچه‌های آشنایی غربیان با ملل شرق بود. مشاهدات مستقیم سیاحان و مأموران تجاری و سیاسی انگلیسی در ایران، حشر و نشر آنها با طبقات مختلف و انتقال مقداری از کتب فارسی یا ترجمه گزیده‌هایی از آنها در حکم مواد خامی بود که در اختیار شاعران و داستان‌نویسان انگلیسی قرار گرفت. بدیهی است که پاره‌ای از گفته‌ها و شنیده‌های بازدیدکنندگان شرق بر پایه مطالعات سطحی، برداشت‌های کاملاً غلط یا ناقص، شنیده‌های نادرست و خلاف واقع آنها از افراد بی‌اطلاع محلی بوده، و در نتیجه شمه‌ای از همین معجولات و مطالب غیرواقع در آثار شاعران و داستان‌نویسان اروپایی بازتاب یافته‌است. بر این برداشت‌های غلط باید خودبزرگبینی و برتری‌طلبی نژادگرایانه غربی، مخصوصاً انگلیسی، را افزود.

باری، گزارش‌های سیاحان، مأموران و نیز ترجمه آثار شرقی به انگلیسی گنجینه سرشاری از مضامین به دست رمان‌نویسان انگلیسی داد. جوادی شماری از رمان‌های نوشته‌شده بر پایه این مضامین را نسبتاً به تفصیل معرفی کرده‌است، مانند عشق‌های لیلی و مجنون اثر منثور اسحاق دیزرائیلی، و دو کتاب طلسم و دختر جراح از والتر اسکات، که بسیاری از مندرجات آنها را خواننده‌ها و شنیده‌های این دو نویسنده از دنیای شرق تشکیل می‌دهد. این قبیل داستان‌نویسان، به‌خلاف بسیاری که زندگی شرقی را نمی‌پسندیدند و اوصاف شرقیان در سفرنامه‌ها و رمان‌ها را دور از واقعیت می‌پنداشتند، جهات مثبت و جالبی هم در آن اوصاف می‌دیدند (ص ۱۸۵-۱۸۷). سهم درخوری از فصل چهارم به سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی و حاجی‌بابای اصفهانی در انگلستان، دو اثر نیمه‌طنز و پرنیش‌وکنایه جیمز موریه در وصف ایرانیان اختصاص یافته‌است. موریه، کاردار سفارت انگلستان، که شش سالی را در ایران عهد فتحعلی‌شاه به سر برد، از نزدیک با خلقیات ایرانیان آشنا شد و توانست تصویر دقیقی از عادات و آداب ایرانیان آن زمان در کتاب خود ترسیم کند (ص ۱۸۹). در این فصل، حاشیه‌روی‌های نسبتاً زیادی به چشم می‌خورد که، گرچه خود می‌تواند حاوی اطلاعات سودمندی باشد، به موضوع اصلی کتب ربط

شرقی به اثر خود بخشیده‌است (ص ۱۲۷-۱۳۰). لی هانت، که در ساختن اشعار اخلاقی متبحر بود، به سعدی ارادتی داشت. عناوین «محمود» و «ابوادم»، «جعفر» و «ابراهیم و آتش پرست»، که بر اساس خواننده‌های او درباره سلطان محمود غزنوی و ابراهیم ادهم سروده شده، حاکی از علاقه هانت به تاریخ و داستان‌های شرقی و مطالعات او در داستان‌های تذکرة الاولیاء، بوستان سعدی، خاندان برامکه و امثال اینهاست (ص ۱۳۶-۱۴۰).

از دیگر محتویات منابع شرقی که الهام‌بخش رمانتیک‌ها بود، اطلاعات درست و نادرست آنها درباره ادیان زرتشتی و اسلام بود. در میان آنچه بر اساس این اطلاعات نوشته و سروده شده، برداشت‌های مثبت و منفی، هر دو، نسبت به این دو آیین دیده‌می‌شود. بعضی منابع شاعران رمانتیک خرافات و عقاید خصمانه‌ای بود که از گذشته‌های دور و نزدیک درباره شرق به آنها رسیده‌بود. یکی دیگر از علل نگاه‌های منفی برخی شاعران، خلط شیوه‌های استبدادی غالب حکومت‌های شرقی با اعتقادات مذهبی بود (ص ۱۴۲). اشعار رمانتیک‌ها با درونمایه‌های مزدایی و اسلامی، منفی یا مثبت، به هر حال نشان از آن دارد که ایشان مشتاق دست یافتن به موضوعات و مضامین نو و شگفت‌آوری بوده‌اند که با دانسته‌های مألوف و متعارف آنها تفاوت داشته‌است. رمانتیک‌ها که از سویی سخت هیجان‌گرا و خیال‌پرور بودند و از دیگر سو در حسرت گذشته‌های دیر و دور از دست‌رفته و خسته از تبعات اجتماعی انقلاب صنعتی غرب، از مطالعه و بازگفت رویدادهای تاریخی و افسانه‌های بدیع و عجیب شرقی‌ها تسکین خاطر می‌یافتند.

فصل چهارم به گزارش‌ها و تصاویری اختصاص دارد که سیاحتگران انگلیسی قرون هجدهم و نوزدهم از شرق، خاصه ایران و هند، به هم‌میهنان خود عرضه کرده‌بودند. جوادی خلاصه‌ای از مطالب این فصل را قبلاً نیز در نخستین فصل از کتاب خود بیان کرده‌است. روابط تجاری، مأموریت‌های سیاسی، و البته انگیزه‌های استعماری انگلیسی‌ها و در کنار آن، رقابت با روسیه زیاده‌طلب، خوب یا بد، سودمند یا زیان‌بار، یک حاصل جنبی داشت،

چندانی ندارد و به حداقل رساندن آن ضروری به کتاب نمی‌رساند. تخصیص حدود بیست و هشت صفحه از یک فصل به سرگذشت حاجی بابا (در ایران و در لندن) بی‌گمان نمونه‌ای آشکار از بی‌تناسبی است. شرح و تفصیل جوادی دربارهٔ رمان اوّل به احتمال زیاد ترجمهٔ تمام یا بخش عمده‌ای از مقالهٔ انگلیسی او با عنوان James Morier and his Haji Baba of Ispahan است که در ۱۹۷۰م در کلکته منتشر شده‌است. آنچه از قول سیاحان دربارهٔ فرهنگ، تاریخ و ادب در این فصل گزارش شده، به ظنّ قریب به یقین برگرفته از کتابی است با عنوان ایران از دیدهٔ سیاحان اروپایی از قدیم‌ترین ایام تا اواسط صفویه که جوادی در ۱۳۷۸ منتشر کرده‌است.

فصل پنجم موضوع این مبسوط‌ترین فصل کتاب کارهایی است که انگلیسی‌ها بر اساس آثار ادبی فارسی انجام داده‌اند: از نگارش مقالات گرفته تا ترجمهٔ برخی شاهکارهای کلاسیک گویندگان ایرانی و ساختن منظومه‌هایی بر پایهٔ آن شاهکارها. جوادی نخست به شاهنامهٔ فردوسی و منظومهٔ سهراب و رستم اثر ماتیو آرنولد می‌پردازد. او که در ۱۳۸۳، مقاله‌ای زیر عنوان «رستم و سهراب ماتیو آرنولد» در ایران‌نامه منتشر کرده، به تفصیل تمام سرودهٔ آرنولد را معرفی می‌کند، تأکید او را بر والایی داستان «رستم و سهراب»، زیبایی احساسات و بازی سرنوشت در آن یادآور می‌شود، و پاره‌ای از نقاط قوّت و ضعف کار آرنولد را باز می‌نماید. او تصریح می‌کند که منظومهٔ آرنولد نه «تقلیدی دقیق» بلکه برگردانی آزاد از شاهنامه است (ص ۲۲۵، ۲۲۹). آنگاه جوادی، به مناسبت، از ترجمه‌های انگلیسی شاهنامه می‌گوید که آغازگر آن برادران ادموند و آرثور وارنر، در ۱۹۰۵م بودند. آنها تا ۱۹۲۳م ترجمه‌ای کامل از شاهنامه را به شعر آزاد عرضه کردند. در سال‌های بعد، چند خلاصهٔ شاهنامه و شماری رسالات تحقیقی دربارهٔ فردوسی به انگلیسی نوشته شد که جدیدترین آنها نوشته‌های جری کلیتون و دیک دیویس است (ص ۲۳۳-۲۳۵). دیویس خلاصه‌ای از شاهنامه را در سه جلد به نثر انگلیسی ترجمه کرده‌است.

جوادی، براساس نقدها و ارزیابی‌های شاهنامه‌شناسان انگلیسی و نیز برداشت‌های خود و بعضی صاحب‌نظران ایرانی دیگر، خلاصه‌ای از ترجمه‌های کوچک و بزرگ را بررسی کرده‌است (ص ۲۳۷-۲۴۰).

گرچه هر بخش از مطالب این فصل حاوی اطلاعات مفیدی است، اما اولاً مقداری از آنها بیش از حد لزوم و گاه زائد است و در ثانی، نظم و نسق مطلوبی در ترتیب و توالی مطالب نیست. از باب مثال، نویسنده فصل را بلامقدمه، با سهراب و رستم آرنولد شروع می‌کند و سپس مفصلاً به نقل نظرات و آراء اهل فن دربارهٔ ارزش‌های تاریخی، اساطیری و هنری شاهنامه، دیدگاه‌ها و معتقدات مندرج در آن می‌پردازد و بحث را با ذکر بعض ترجمه‌هایی که از قسمت‌هایی از شاهنامه به انگلیسی شده به پایان می‌برد. در حالی که خواننده انتظار دارد کار آرنولد را به صورت جزئی فرعی از مطالب متأخرتر این بخش ببیند. اصولاً چه در این بخش و چه در بخش‌های بعدی، انسجام مطلوب همه جا دیده نمی‌شود و مطالب دستخوش مقداری پریشانی و ازهم‌گسستگی است.

در بخش دوم این فصل، جوادی به ترجمه‌ها و تقلیدهایی که در انگلیسی از آثار مولانا جلال‌الدین، عطار و جامی شده‌است می‌پردازد. شواهد نشان می‌دهد که فرانسویان و آلمانی زبان‌ها در مطالعهٔ آثار عرفانی ایرانی، و به ویژه مولانا شناسی و ترجمهٔ اشعار او، پیشرو انگلیسی‌ها بوده‌اند (ص ۲۴۱، ۲۴۲). منبع اطلاعات انگلیسی‌ها عمدتاً کتب و مقالات عرفان‌شناسان آلمانی، اتریشی و فرانسوی و ترجمه‌هایی بوده که توسط غیرانگلیسی‌ها از آثار صوفیانه ارائه شده‌بود. شاعران رماتیک اروپایی و شماری از فیلسوفان متمایل به «پانته‌ایسم» (Pantheism) قرابتی بین دیدگاه‌های خود با تصوف می‌دیدند و لذا به مطالعهٔ عرفان ایرانی-اسلامی رغبت پیدا کرده‌بودند و شاعران صوفی‌مشرّب ایرانی را سخت می‌ستودند (ص ۲۴۱). در این عرصه عموماً این آلمانی زبان‌ها، مانند ژاک والنبورگ، هامر پورگشتال، و فریدریش روکرت، بودند که منبع اطلاعات و انگیزهٔ روی آوردن انگلیسی‌ها به امثال مولانا شدند. شاید ویلیام

سومین تجربه وی در شعر فارسی، یعنی ترجمه خلاصه‌ای از منطق الطیر، شرح می‌دهد. او در اینجا نیز سخن را به درازا کشیده‌است، به گونه‌ای که گاه رشته موضوع اصلی از دست خواننده خارج می‌شود. شاید پاره‌ای از جزئیات عرضه شده می‌توانسته برای خوانندگان اصل انگلیسی کتاب سودمند بوده‌باشد، اما برای فارسی‌زبانان نه. مقداری از مطالب حاشیه‌ای در اینجا و در بسیاری از قسمت‌های دیگر کتاب حداکثر می‌توانست در قالب «یادداشت‌ها» یا «تعلیقات» به پایان هر فصل افزوده‌شود. نوبت به ترجمه فیتزجرالد از رباعیات خیام هم که می‌رسد، باز همین داستان درازنویسی تکرار می‌شود و نزدیک به ۴۰ صفحه صرف «خیام در جهان انگلیسی زبان» و «شهرت خیام و رباعیات او» می‌شود. پاره‌ای از مطالب مندرج در این قسمت مربوط به کارهایی است که خاورشناسان غیرانگلیسی انجام داده‌اند.

واپسین دو قسمت فصل پنجم به حضور سعدی و حافظ در ادبیات انگلیسی و ترجمه‌های کوتاه و بلند آثار این دو سخن‌سرای شیرازی اختصاص یافته‌است. شمار ترجمه‌های گوناگونی که با کیفیت‌ها و اندازه‌های متفاوت، در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم از آثار آنها، مخصوصاً از بوستان و گلستان، شده چشم‌گیر است. به تدریج که غریبان از برداشت‌های غلط و تصوّرات تعصب‌آمیز خود نسبت به فرهنگ‌های شرقی فاصله گرفته‌اند، شاعران و اهل قلم بیش از پیش به ارزش‌های معنوی و هنری میراث ادبی ایران پی برده‌اند و در صدد معرفی هرچه بیشتر و دقیق‌تر آثار آنان برآمده‌اند. آنها حتی می‌کوشند کار یکدیگر را اصلاح کنند و برای نزدیک‌تر شدن به فُرم و محتوای اشعار فارسی همکاری کنند، تا جایی که به نظر می‌رسد بررسی و غث و سمین کردن ترجمه‌های منظوم و منثور آثار فارسی بخش کوچکی از نقد ادبی را تشکیل می‌دهد. صنایع بدیعی، صور خیال و تصویرپردازی‌های شاعران ایرانی، که زمانی هدف انتقاد فرهنگی‌ها بود، اندک اندک جای خود را در دل گروهی از گویندگان انگلیسی باز کرد. این عقیده که اشعار شرقی را باید رنگ و آب فرهنگی داد تا به ذائقه غربی‌ها خوش بیاید رفته‌رفته جای خود را به

جونز تنها استثنا باشد که اندکی زودتر به اشعار صوفیانه ابراز علاقه کرد و در ۱۷۹۴م، ابیات آغازین مثنوی، معروف به «نی‌نامه» را به شعر انگلیسی برگرداند. او طی مقالات و سخنرانی‌هایی، کوشید که هم‌میهنان خود را با اندیشه‌های مولانا و محتویات بسیار متنوع و زشت و زیباهای مثنوی آشنا کند. بعد از جونز، تا اواسط قرن نوزدهم اثر مهمی از شاعران صوفی ایران، و از جمله مولانا، به انگلیسی ترجمه نشد. جوادی پس از بررسی نسبتاً مبسوط کارهای جونز در مولاناشناسی، به تلاش‌های پراکنده انگلیسی‌ها در این عرصه می‌پردازد. او یادآور می‌شود که شاعران و نویسندگان عصر ویکتوریای بریتانیا وجوه مشترکی میان تصوف شرقی و عرفان غربی می‌دیدند و به همین سبب نیز به آثار صوفیانه ایران علاقه‌مند بودند (ص ۲۴۹).

یکی از مشتاقان تصوّف ادوارد فیتزجرالد بود که مثنوی را به رباعیات خیام ترجیح می‌داد و همیشه اشتیاق داشت که این منظومه عرفانی به انگلیسی ترجمه شود. چند تن از مولاناشناسان انگلیسی، مانند ادوارد پالمِر، جیمز رد هاوز، ادوارد وینفیلد و ادوارد ویلسن به ترجمه این اثر دست زدند، اما هیچ کدام به ترجمه کامل آن موفق نشدند تا اینکه در اوایل قرن بیستم رینولد نیکلسن هر شش دفتر مثنوی را به انگلیسی زمان خود برگرداند. ترجمه او، گرچه نیمه تحت‌اللفظی و تا حدی به نثر کهنه انگلیسی است، بسیار دقیق و قابل اعتماد است. تا قبل از ترجمه نیکلسن، ترجمه وینفیلد از منتخب ابیات مثنوی، بهترین برگردان انگلیسی مثنوی بود (ص ۲۵۹-۲۶۳).

پس از معرفی مترجمان انگلیسی مثنوی و مخصوصاً شرح دیگر ترجمه‌ها و خدمات نیکلسن، جوادی به سایر کارهایی می‌پردازد که شاعران و محققان انگلیسی در عرصه تصوف ایرانی-اسلامی انجام داده‌اند. او از اولین ترجمه فیتزجرالد از فارسی، یعنی ترجمه سلمان و ایسال جامی، موضوع آن، و نحوه ترجمه و چاپ آن به اطناب سخن می‌گوید (ص ۲۶۵-۲۷۰). پیش از پرداختن به مهم‌ترین کار فیتزجرالد، یعنی ترجمه رباعیات خیام، جوادی درباره

این نظر داد که، به قول فیتزجرالد، «فرم شرقی ترجمه را تا حد امکان باید حفظ کرد و از اروپایی کردن و آوردن آن به قرن نوزدهم احتراز کرد» (ص ۳۳۱). بعضی شاعران سعی می‌کردند قدر مقدور از تشبیهات و خیال‌بندی‌های شاعران ایرانی استفاده کنند. به علاوه، لااقل شماری از شاعران فرنگی می‌کوشیدند که به دور از تعصبات و کوتاه‌بینی‌های مذهبی، با دیدی مثبت و هم‌دلانه به اسلام نگاه کنند و تصویری عاری از غرض و مرض از آن ترسیم کنند. یکی از این شاعران ادوین آرنولد بود که به سعدی سخت عشق می‌ورزید، عمدتاً برای اینکه می‌خواست از طریق این شاعر اخلاق‌گرا جنبه‌های مثبت اسلام و آموزه‌های والای متصوفه را به غربی‌ها نشان دهد. او این هدف را در دو کتاب از آثار خود، مرواریدهای ایمان و نور جهان، دنبال کرد. آرنولد در کتاب دیگر خود با عنوان با سعدی در باغ (اساساً، برگردانی از باب سوم بوستان) در پی عرضه‌ی روایتی ساده از تصوف اسلامی است، زیرا ظاهراً به نظر او آموزه‌های اخلاقی سعدی، که در بالاترین حد می‌تواند نه صوفی تمام‌عیار بلکه صوفی معتدلی به شمار رود، موافق همین نوع تصوف است.

در نیمه دوم قرن هجدهم، چندین ترجمه از گلستان به انگلیسی عرضه شد؛ از جمله، ترجمه‌های پلاتز و وینفیلد. گویا بوستان سعدی نخستین بار در ۱۸۷۹م به قلم ویلبر فورس کلارک ترجمه شد و سه سال بعد نیز توسط جی. دیوی به ترجمه منظوم انگلیسی درآمد. با افزایش درجه آشنایی غربیان با سعدی، حرمت و اعتبار او در چشم فرنگیان بیشتر و بیشتر شد، تا آنجا که وی در ردیف بزرگانی چون کنفوسیوس، فیثاغورس، سقراط، افلاطون، عیسی، دانت و گوته قرار داده شد (ص ۳۱۹). جاذبه امثال سعدی غربی‌ها را بیش از پیش به یادگیری فارسی تشویق می‌کرد و حتی برخی از آنها را برمی‌انگیخت که به شیراز سفر کنند و آثار سعدی و حافظ را نزد مردم آن سامان مطالعه کنند (ص ۳۳۲-۳۳۳). آشنایی آنها با آثار این شاعران از ترجمه کردن آثارشان بسی فراتر رفت و درباره ساختار و مختصات شعر فارسی، از قبیل وزن، قافیه و ظرافت‌های صوری و معنوی آن هم اظهارنظرهای کارشناسانه

می‌کردند. حتی یکی از شاعران انگلیسی به نام ادوارد پالمر به اقتضای غزلی از سعدی (با مطلع: گر کسی سرو شنیده‌ست که رفته‌ست این است/ یا صنوبر که بناگوش و برش سیمین است) غزلی با این مطلع سرود:

ساقیافصل بهار و گه فروردین است
گر غنیمت شمری وقت غنیمت این است

و با این بیت تخلص خاتمه داد:

در جواب غزل حضرت سعدی غزلی
پالمر گفت که شایسته صد تحسین است

و اما در مورد حافظ، وضع از جهاتی فرق می‌کرد. ظاهراً نخستین بار ویلیام جونز با ترجمه منظوم یکی از غزل‌های حافظ، لسان الغیب را به هم‌زبانان خود معرفی کرد. مع ذلک، جنس اشعار حافظ به گونه‌ای است که کمتر جرأت کرده‌اند به سراغ او بروند؛ افرادی مانند هیندلی، ریچاردسن، نات، لیدن و والترلیف که غزل‌هایی از حافظ ترجمه کردند نیز در حد مطلوب موفق نبودند و به هر حال، هیچ یک نتوانستند نقشی را که فیتزجرالد برای ایفا کرد برای حافظ ایفا کنند. از دیگر مترجمان حافظ هرمان بیکنل و گرتروید بل بودند. کار اولی زیر عنوان حافظ شیراز: گزیده‌هایی از اشعار او (۱۸۷۵م) و اثر دومی با نام اشعاری از دیوان حافظ (۱۸۹۷م) منتشر شد. جواد، ضمن معرفی مترجمان حافظ، شمه‌ای نیز درباره نقاط ضعف و قوت ترجمه‌های آنان، و نیز نقطه‌نظرهای این مترجمان راجع به دشواری‌های عدیده در برگردان اشعار حافظ به زبانی دیگر، می‌گوید.

فصل ششم عمدتاً دنباله فصل قبل است و به راحتی می‌توانست، و درست هم همین بود، که در آن فصل ادغام می‌شد. تنها توجیه نویسنده ظاهراً جدا کردن حوزه ایران‌شناسی از موضوع اصلی کتاب بوده‌است، در حالی که اکثر مطالب این فصل از سنخ اطلاعات مندرج در فصل پنجم است. اگر حیطه این فصل به خاورشناسی و ایران‌شناسی محدود می‌شد و منحصر به تاریخچه، مراحل شکل‌گیری و تکامل ایران‌شناسی، چهره‌های کوچک و بزرگ این رشته، و دست‌آوردهای آنان می‌بود، تفکیک دو

ده جلد؛ اف. آربوثنات^۷، مترجم مقامات حریری از عربی و نویسنده چهره‌های ایرانی؛ ادوارد رهاتسک^۸، مترجم گلستان سعدی، بهارستان جامی، سیره النبی ابن اسحاق و روضة الصفای میرخواند؛ ویلیام کلاوستون^۹، مترجم سندبادنامه منظوم فارسی؛ شارل ریو^{۱۰}، استاد سوئیسی‌الاصل دانشگاه کیمبریج، مؤلف چند فهرست از نسخ فارسی، عربی و ترکی؛ و ادوارد پالمر مؤلف فهرست نسخ شرقی در دانشگاه کیمبریج. البته فهرست محققان و مترجمانی که در قرن نوزدهم در عرصه ایران‌شناسی و عرضه آثار ادبی فارسی به دنیای غرب مصدر خدماتی بوده‌اند، به اینجا ختم نمی‌شود و جوادی بسیاری از آنها را معرفی کرده‌است. یکی از فعالیت‌های آنها تهیه گلچین‌های گوناگون از شاعران ایرانی است، مانند درباره شرح حال شاعران ایرانی، نوشته سِر گور اوزلی که در واقع مقدمه نگارش تاریخ ادبی ایران شد، حرکتی که اوج آن در چهار جلد تاریخ ادبی ادوارد براون مشاهده می‌شود. جوادی ذیل بخش هشتم این فصل، «ادبیات جدید، فولکلور و تصنیف»، مقداری اطلاعات کوتاه، تا حدی بریده بریده، به دست می‌دهد که حق هیچ یک از این سه حوزه را ادا نمی‌کند و نیاز به بازنویسی و تکمیل اساسی دارد.

پس از این مبحث دو صفحه‌ای، نویسنده، تا اندازه‌ای بی‌مقدمه، سراغ «سِر توماس آرنولد و هنر ایرانی» می‌رود و پس از ذکر شمه‌ای از زندگی و سوابق دانشگاهی او، از خدمات او در معرفی هنر و فرهنگ ایرانی-اسلامی می‌گوید. او نخستین ویراستار چاپ اول دائرة المعارف اسلام، و مؤلف نخستین کتاب درباره مینیاتور در ایران، هند و ترکیه عثمانی و نویسنده کتاب‌های هنر نقاشی در اسلام، و کتاب در عالم اسلام است. جوادی هشت صفحه پایانی فصل ششم را به یکی از سرشناس‌ترین ایران‌شناسان انگلیسی، سِر دنیسن راس، اختصاص داده‌است. او که می‌توانست به ۳۰ زبان تکلم کند، خدمات ارزشمندی به مطالعات ایرانی کرد. از کارهای بزرگ وی تأسیس «مدرسه

فصل پنجم و ششم محملی داشت. آنچه از فصل ششم مستقیماً و به نحو اخصّ به ادبیات ربطی ندارد، مانند کشف خط میخی و رمزگشایی از سنگ‌نوشته‌های طاق بستان و بیستون، می‌تواند موضوع فصل جداگانه‌ای باشد، و الا جای عمده بحث‌های فصل ششم به‌طور طبیعی فصل پنجم است. به علاوه، در این فصل نیز حاشیه‌روی‌های نسبتاً زیاد و حتی مطالب بی‌ربط به موضوع کتاب دیده می‌شود که بی‌جهت بر حجم آن افزوده‌است. شرح مفصل زندگی سیاست‌مدارانی چون جُرج کرزن و سِر پرسی سایکس، ماجرای کشف نفت ایران در عهد مظفرالدین شاه، راه‌اندازی خط تلگراف توسط انگلیسی‌ها، قرارداد ۱۹۱۹ بین دولت بریتانیا و وثوق‌الدوله، رقابت‌های دو دولت استعمارگر روس و انگلیس، سیاست‌های تجاوزکارانه عوامل بریتانیایی در هند و خاورمیانه، قراردادهای نفتی بریتانیا و ایران، اظهارات تفرعن‌آمیز لرد کرزن و سیاست‌های مکارانه چرچیل و گزارش‌هایی از این دست، همه -گرچه حاوی اطلاعاتی سودمند است- نابه‌جاست. از این مهم‌تر، موضوعات حاشیه‌ای و اغلب بی‌ربط باعث فاصله انداختن میان مطالب مربوط و گفتنی شده‌است. تنها علت ذکر نامی از لُرد کرزن کتاب دو جلدی ارزشمند او ایران و قضیه ایران است که در تاریخ، جغرافیا و اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران است. به تصریح خود جوادی، کرزن «بر خلاف بسیاری از ایران‌شناسان هم‌عصر خود، توجهی به ادبیات ندارد و از تصوف و عرفان در تاریخ ایران بحثی نمی‌کند» (ص ۳۵۷). بنابراین، اختصاص بیش از پنج صفحه به چنین شخصی عادی نمی‌نماید.

جوادی سپس به سایکس، دیپلمات دیگری می‌پردازد که گرچه او نیز شغل اصلی‌اش سیاست بود (و جوادی هم دو صفحه‌ای را صرف این بُعد از شخصیت او کرده‌است)، اما ایران‌شناسی مطلع، مسلط به زبان‌های فارسی و عربی و صاحب تألیفات ارزشمندی درباره ایران و اسلام نیز هست؛ از جمله، سفرنامه‌ای با عنوان ده‌هزار میل در ایران و تألیفاتی همچون تاریخ افغانستان و شکوه عالم تشیع. آنگاه نوبت به معرفی چند شرق‌شناس معتبر می‌رسد، از جمله: پرسی ریچارد برتون، مترجم هزار و یک شب در

7. F. Arbuthnot.

8. E. Rehatesk.

9. W. Clouston.

10. Charles Henri Rieu.

زبان‌های شرقی و آفریقایی» در لندن بود که خود به مدت ۲۱ سال ریاست آن را بر عهده داشت. آثار راس در زمینه‌های هنر، ادبیات و تاریخ به‌راستی چشمگیر است. او به ایران سخت علاقه داشت و پایان‌نامه دکترایش سال‌های اولیه شاه اسماعیل: مؤسس سلسله صفوی نام داشت. کنجکاوی ادبی او موجب شد که ابیاتی را که از کیله و دمنه رودکی در منابع بر جای مانده بود جمع‌آوری کند. او حتی مقاله‌ای درباره اختلاط برخی از اشعار قطران و رودکی منتشر کرد.

فصل هفتم به معرفی شاعران انگلیسی‌سرای نیمه دوم قرن نوزدهم و قرن بیستم و مختصری از شرح زندگی و، به دنبال آن، بعضی آثار مهم آنان اختصاص دارد. در این فصل به اسامی شماری از شاعران و نویسندگان آمریکایی برمی‌خوریم. جوادی در توجیه این نکته می‌گوید: «از آنجا که مراد ما مطالعه پیشرفت ایران‌شناسی و... معرفی ایران در زبان انگلیسی است، ناگزیریم که جای جای به محققان و شاعران آمریکایی نیز اشاره کنیم» (ص ۴۰۳). البته درست است که آشنایی جهان انگلیسی‌زبان با جهان فارسی‌زبان از انگلستان شروع شد، یعنی لااقل دو قرن قبل از ورود آمریکا به این عرصه، مع ذلک شاید از جهاتی بهتر می‌بود که نویسنده مراد خود را از «ادبیات انگلیسی» در مقدمه کتاب، و نه در اواسط فصل هفتم، بیان می‌کرد. ظاهراً از آنجا که فصول هفتم و هشتم سال‌ها پس از تألیف و نشر متن انگلیسی (به احتمال قوی، به فارسی) نوشته و به ترجمه فارسی شش فصل اول اضافه شده، جوادی متوجه این نقص کار خود نشده یا فرصتی برای اصلاح طرح اولیه کتاب پیدا نکرده است.

باری، فصل هفتم با معرفی آلفرد تنیسون، ملک‌الشعرای عصر ویکتوریا، آغاز می‌شود و از تأثیرپذیری او از شعرای ایرانی، مخصوصاً حافظ، گزارش می‌دهد. تنیسون از رمانتیک‌هایی بود که گرچه فارسی زیاد نمی‌دانست، تحت تأثیر عنصر احساسات، خیال‌بندی‌های شاعرانه و مضمون‌پردازی‌های عاشقانه در غزل‌های امثال حافظ بود و در سرودن مقداری از اشعار خود از آن غزلیات الهام

می‌گرفت. تنیسون به خیام و سعدی نیز بسیار تمایل داشت. علاقه او به حافظ وی را به اندیشه‌های صوفیانه سوق داد، زیرا در مذهب این طائفه تفاوتی میان ادیان و محلی برای تعصب نیست.

رالف امرسون نخستین چهره ادبی سرشناس آمریکایی است که جوادی به او می‌پردازد و او را مهم‌ترین شاعری می‌داند که هم‌وطنان خود را با ادبیات فارسی آشنا کرده است. عامل کشش امرسون به شعرای ایران، به‌ویژه سعدی و حافظ و تا حدی هم خیام، تضادی بود که او بین مادی‌گرایی و ارزش‌های پست غرب از سویی و معنویت‌محوری شرقی‌ها از دیگر سو می‌دید. او که از پیشروان مکتب استعلایی یا «تعالی‌گرایی» (Transcendentalism) بود، مشابتهایی میان این مکتب و تصوف ایرانی می‌دید. امرسون، به‌خلاف بعضی شعرای متفرعن بریتانیایی عصر ویکتوریا، مانند والتر لندور و رابرت ساتی، آسیا را به‌لحاظ معنوی قوی‌تر از اروپا می‌دانست. به نظر او سعدی شاعر تمام اعصار و گلستان وی یکی از کتب مقدس و مواظ اخلاقی‌اش جهان‌شمول است (ص ۴۰۴). امرسون به بعضی از دیگر شعرای ایرانی، مانند مولانا، جامی، خواجوی کرمانی، انوری و حتی عسجدی و هلالی جغتایی هم توجهی داشت. او که بیشتر از طریق منابع آلمانی با شاعران ایرانی آشنا شده بود جمعاً هفتصد بیت از سروده‌های آنها را به انگلیسی برگرداند، که بیشترش گزیده‌هایی از غزل‌های حافظ بود.

جوادی پس از شرح اجمالی زندگی امرسون و تحلیل نسبتاً مفصل اشعاری از او، که با الهام از امثال حافظ سروده است، به دو شاعر آمریکایی دیگر می‌پردازد که متأثر از ادبیات فارسی بوده‌اند: هنری لانگفلو^{۱۱} و والت ویتمن^{۱۲}. لانگفلو، مانند امرسون، از طریق ترجمه‌های آثار فارسی با شعرایی چون فردوسی، سعدی و حافظ آشنا شده بود. او نسخی از ترجمه‌های گلستان، لیلی و معجون نظامی، رباعیات خیام و اشعار عامیانه ایران در کتابخانه شخصی خود داشت و شماری از اشعار خود را با نگاهی به این آثار

11. Henry Longfello.

12. Walt Whitman.

به‌عنوان مترجم به ایران اعزام شد. او که همسری ایرانی و دختری به‌نام رودابه داشت، بخشی از شعرهای خود را به ایام زندگی در ایران اختصاص داده‌است. تأکید او در این اشعار بر دیدگاه‌های مختلف شرق و غرب است. او بر این عقیده است که جامعه شرقی را «تمامیتی» است که غرب از آن بی‌بهره است (ص ۴۳۵). بانتینگ مناظر شرقی را نه تنها با توجه به تجربه‌ها و مشاهدات شخصی خویش ترسیم می‌کند، بلکه افکار و اسلوب‌های شعری خود را نیز از دنیای شرق و به‌ویژه از ادب و فرهنگ ایران الهام می‌گیرد. او در اشعار خود درباره ایران، به شماری از رسوم و عادات ایرانی، مانند مجالس شعرخوانی، و رویدادهای تاریخی این سرزمین اشاره می‌کند. او افزون بر اینگونه اشعار، متونی -مانند قصیده رودکی و اشعاری از فردوسی، هر دو درباره پیری، و چند غزل از حافظ- را نیز ترجمه کرده‌است. فلِکر، که اصولاً هوای کارهای سیاسی در سر داشت، کوتاه مدتی در کیمبریج نزد ادوارد براون فارسی خواند و دو-سه سالی در ترکیه و بیروت به سر برد، ولی هیچ‌گاه ایران را ندید. او مجذوب زیبایی‌های این مناطق شد، گرچه از استبداد شرقی گله داشت و این هر دو را در بعض نمایش‌نامه‌های خود به تصویر کشیده‌است. از آنچه جوادی درباره این انگلیسی علاقه‌مند به شرق می‌نویسد برمی‌آید که کانون توجه و فعالیت‌های ادبی او بیشتر نمایشنامه‌نویسی بوده‌است. حضور نام‌هایی نظیر هارون الرشید، مسرور جلّاد، جعفر برمکی، طاهر ذوالیمینین، و اسحاق موصلی در داستان‌ها و نمایشنامه‌های او نشان از آشنایی وی با رویدادهای تاریخی، قصه‌ها و روایات شرقی دارد. به‌علاوه، او به قالب رباعی علاقه داشت و چند شعر از گلستان را به شعر ترجمه کرده‌بود. شعری نیز از دیوان شمس زیر عنوان «عاشق جلال‌الدین» به انگلیسی برگردانده‌است. پاره‌ای از حاشیه‌روی‌های جوادی در این فصل بسیار بیش از حد لزوم است.

فصل هشتم زیر دو عنوان تنظیم شده‌است: «حلقه کیمبریج» و «ادبیات ایران در نیمه دوم قرن بیستم». در بخش اول، از دورانی سخن می‌رود که آشنایی انگلیسی‌زبان‌ها با فرهنگ

سرود. جوادی نمونه‌هایی از این دست اشعار را معرفی و تحلیل کرده‌است. ویتمن، که شغل اصلی‌اش روزنامه‌نگاری بود، از طریق امرسون با تصوف اسلامی و عرفان هندی آشنا شد. اینکه عمق این آشنایی به چه حد بود، از سروده‌های او برنمی‌آید. آنچه از گفته‌های جوادی برمی‌آید این است که خود ویتمن اظهار نظر صریح و خاصی درباره شعر فارسی و تصوف اسلامی نمی‌کند، بلکه عمدتاً این دیگرانند که مشابهت‌هایی میان اشعار ویتمن و اندیشه‌های صوفیانه دیده و درباره آن ابراز نظر کرده‌اند. جوادی خود تصریح می‌کند که: «معین کردن تقلید یا تأثیر از آثار ایرانی در اشعار ویتمن مشکل است» (ص ۴۴۰). آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که، به‌رغم حضور پاره‌ای اندیشه‌های عرفانی و اشاراتی که بوی وحدت وجود از آنها شنیده می‌شود، تأثیر تصوف ایرانی-اسلامی در اشعار ویتمن چندان پررنگ نیست.

بخش پایانی این فصل شامل معرفی سه شاعر انگلیسی، توماس اس. الیوت، ییزل بانتینگ^{۱۳} و جیمز الروی فلِکر^{۱۴} است. الیوت، که متولد آمریکا بود، نیمه اول عمر خود را شهروند این کشور و نیمه دوم را شهروند انگلستان بود. او در جوانی با رباعیات خیام آشنا شد و از او تأثیر پذیرفت. جوادی بعضی اشعار الیوت را که حاوی پاره‌ای معتقدات و عناصر جهان‌بینی پیر نیشابور است با رباعیاتی از خیام مقایسه می‌کند؛ عناصری مانند دم را غنیمت شمردن، پرسش از چرایی آمدن انسان به عالم، کوتاهی عمر، و اینکه تا «عشق و زندگی هست باید زندگی کرد» (ص ۴۲۴). بسیاری از دیدگاه‌های خیام، مانند فلسفه خوش‌باشی و تبلیغ شراب‌خواری، ضد ارزش‌های خانواده مذهبی الیوت بود. نگاه خاص خیام به جهان هستی و زندگی الهام‌بخش الیوت در عصیان ضد آن ارزش‌ها شد.

ییزل بانتینگ، اهل اسکاتلند، که کوتاه مدتی در مقام معاونت کنسول انگلیس در اصفهان بود و مدتی را هم به‌عنوان خبرنگار تایمز در ایران سپری کرد، با آشنایی نسبتاً محدودی که با فارسی داشت در اوایل جنگ جهانی دوم

13. Basil Bunting.

14. James Elroy Flecker.

و ادب ایران از حد علائق پراکنده و ترجمه‌های کوتاه و بلند از آثار فارسی و تقلید از مضامین و قالب‌های شعری آن در گذشته و عمدتاً در دانشگاه‌های معتبر انگلستان متمرکز شده، و به‌صورت رشته‌ای آکادمیک و به‌دست گروهی از دانشمندان طراز اول عرصه‌ی خاورشناسی دنبال می‌شود. از آنجا که ثقل کارهای پژوهشی بیشتر در دانشگاه کیمبریج بوده و مطالعات در باب ایران توسط استادان پیوسته و وابسته این دانشگاه انجام گرفته، جوادی عنوان «حلقه‌ی کیمبریج» را برای بحث خود برگزیده‌است. او از شمار قابل ملاحظه‌ای از این افراد نام برده، اما در درجه‌ی اول به شرح احوال و آثار سه چهره‌ی نامور، ادوارد براون، رینولد نیکلسن و آرثر آربری، و درحالی کمتر، به مینورسکی و لاکهارت می‌پردازد. سه نفر اول و آثارشان شناخته‌شده‌تر از آنند که نیازی به سخن بیشتر راجع به آنها در اینجا باشد. ولادیمیر مینورسکی، ایران‌شناس و ایران‌دوست استثنایی روس، در واقع دست‌کمی از آن سه نفر اول ندارد. او، که دوازده زبان را نیک می‌دانست و بیش از دویست کتاب و مقاله‌ی تحقیقی نوشته‌است، ۳۴ سال از عمرش را در لندن و کیمبریج به پژوهش و نگارش گذراند. به نظر می‌رسد تنوع موضوعی در تحقیقات او بیش از حوزه‌ی کارهای براون، نیکلسن و آربری بوده‌است. لارنس لاکهارت^{۱۵}، که بیشتر در تاریخ تخصص داشت تا در ادبیات، یکی از شاگردان ادوارد براون بود و مانند بسیاری از خاورشناسان، هم سیاسی بود هم دانشگاهی. او پس از سال‌ها خدمت در شرکت نفت انگلیس و ایران آن زمان، در دانشگاه کیمبریج به تحقیق در تاریخ ایران مشغول شد. از کارهای شاخص او نادر شاه (۱۹۳۸م) و سقوط سلسله‌ی صفوی و استیلای افغانه بر ایران (۱۹۵۸م)، و ویراستاری و نگارش دو فصل از جلد ششم تاریخ ایران کیمبریج است^{۱۶}.

15. Lawrence Lockhart.

۱۶. در نسخه‌ای از کتاب تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی که در اختیار نگارنده است، فصل هشتم که باید تا صفحه ۵۵۲ ادامه پیدا کند، در صفحه ۵۴۴ یک‌مرتبه ناتمام رها می‌شود. معلوم نیست بقیه‌ی فصل کجا است. به‌علاوه، به دنبال همین فصل هشتم، صفحات ۳۳۷ تا ۳۴۶ از فصل پنجم عیناً تکرار شده‌است. واضح است که در صفحه‌بندی کتاب (لااقل در نسخه‌ای که نصب نگارنده شده) بی‌مبالاتی‌هایی رفته‌است.

جوادی، به دنبال وصف ایران‌شناسان سرشناسی که در فرهنگ و زبان‌های ایران باستان تخصص داشتند، مانند هارولد بیلی، متخصص سنسکریت و اوستا، والتر هینینگ آلمانی، کارشناس فارسی میانه، مری بوئس زرتشتی‌شناس، و ایلیا گرشویچ، مانوی‌شناس روسی‌تبار، به بررسی سه اثر سترگ، که در قرن بیستم در تاریخ و تاریخ فرهنگ و ادبیات ایران نگارش یافته‌است، می‌پردازد. همچنین، به‌مناسبت، شمه‌ای از تحقیقات ادبی براون، و یان ریپکا و همکارانش را که در حوزه‌ی ایران‌شناسی مقدم بر سه اثر مذکور صورت گرفته‌است، معرفی می‌کند. اثر اول، با اینکه به تاریخ ایران کیمبریج موسوم و مشهور است، در نگارش آن تنها نه استادان کیمبریج بلکه کارشناسانی از سراسر جهان شرکت داشتند، منتها طرح اولیه آن از سوی آرثر آربری در ۱۹۵۹م پیشنهاد شده‌بود. این کتاب هفت‌جلدی تاریخ، فرهنگ، ادبیات، هنر، فلسفه، سیاست و اقتصاد ایران را از عهد مادها و هخامنشیان تا دوران معاصر در بر می‌گیرد. جوادی جایی (ص ۴۹۷) پایان این دوره را «اواسط قرن بیستم» و در جایی دیگر (ص ۴۹۹) سال ۱۹۷۹م یاد می‌کند، و این اندکی مسامحه‌آمیز به نظر می‌رسد؛ چه، ۱۹۷۹م به اواخر قرن نزدیک‌تر می‌نماید تا اواسط آن.

دومین اثر دائرة المعارف ایرانیکا است که به همت و سرویراستاری احسان یارشاطر در ۱۹۶۸م در دانشگاه کلمبیای نیویورک بنیان گذاشته‌شد و تا اکتبر ۲۰۲۰م به جزء ششم از جلد شانزدهم (یعنی تا اواخر حرف «خ» که ذیل حرف انگلیسی k می‌آید) رسیده‌است. ایرانیکا جامع‌ترین منبع اطلاعات به انگلیسی درباره‌ی جمیع جهات و جنبه‌های ایران و ایرانی از آغاز تا زمان نشر آخرین مجلد از این تألیف عظیم خواهد بود.

و اما سومین اثر، که مؤسس آن نیز یارشاطر بوده، تاریخ ادبیات فارسی (در ۱۸ مجلد اصلی و ۲ مجلد ضمیمه یا مکمل) است که تا کنون دو مجلد مکمل و مجلدات اصلی اول، دوم، نهم، دهم و یازدهم آن نشر شده‌است. بی‌گمان این تاریخ جامع‌تر و روزآمدترین اثری خواهد بود که به انگلیسی در باب سرگذشت هزار و چندصدساله‌ی زبان و ادب فارسی تألیف شده‌است.

- در پایان این آخرین فصل کتاب، جوادی دربارهٔ ادبیات فارسی در نیمهٔ دوم قرن بیستم، با تأکید ویژه بر ترجمه‌های آثار مولانا به انگلیسی و پژوهش‌های انجام‌شده راجع به زندگی و افکار و آثار او، اطلاعات سودمند و روزآمدی، البته در کنار مقداری حواشی غیرضرور، به دست می‌دهد. در چهل-پنجاه سال اخیر، به موازات کارهای دقیق و سودمند، مقدار زیادی هم کارهای بازاری و کم‌ارزش دربارهٔ مولانا، مخصوصاً در آمریکا، تولید شده‌است. به نظر می‌رسد کارهایی از جنس آنچه امثال نیکلسن دربارهٔ مولانا انجام داده‌اند، در دهه‌های اخیر به حدّ اقل رسیده‌است. رشتهٔ کار تا حدّی به دست کسانی چون کُلْمَن بازکس افتاده که اغلب حتی فارسی معمولی را نمی‌دانند، چه رسد فارسی مولانا را. البته ترجمه‌هایی که به انگلیسی محاوره‌ای و عامیانه از اشعار مولانا شده، یا ترانه‌هایی که علی‌الظاهر با الهام از اندیشه‌های او ساخته و توسط خوانندگان به نام آمریکایی خوانده می‌شود، ارزش تجاری و عایدات اقتصادی زیادی دارد، ضمن اینکه باعث شهرت بیشتر مولانا شده‌است، اما از دیگر سو -طبق داوری بعض ارباب نظر- چهرهٔ نسبتاً مخدوشی از این متفکر کم‌نظیر ترسیم می‌کند. البته باید انصاف داد که وقتی جوامع مسلمان، که باید به مولانا و هم‌فکرانش حرمت بگذارند و دقیق‌ترین و جامع‌ترین پژوهش‌ها را دربارهٔ او و طریقت او صورت دهند، حتی آنها را تکفیر می‌کنند، ناشایستگان عالم مجال می‌یابند که مولانا را مطابق فهم و ذوق هم‌وطنان خود به تصویر بکشند.
- اشکالات**
- کتاب خالی از شماری خطاها و سهوهای املائی، دستوری، تاریخی، و نارسائی‌های ساختاری نیست. موارد زیر به عنوان نمونه ذکر می‌شود:
- ص ۱۴۱: «اعتزار» به جای اعتذار.
 - ص ۴۲۶: «پروین لؤلؤ» به جای پروین لؤلویی.
 - ص ۳۱۸: در مصراع «ساقیا فصل بهار و گه فرزندیک است»، «گه فرزندیک»، ظاهراً به جای «گه فروردین» نشسته‌است.
- ص ۲۲۴: مصراع اوّل این بیت «بدو گفت ای جوانمرد نرم/ زمین سرد و خشک و هوا نرم و گرم» ناموزون است و کلمهٔ «نرم» پس از «گفت» افتاده‌است (ضبط خالقی مطلق در مصراع دوم: ... سخن چرب و گرم).
 - ص ۱۶۷: در جملهٔ «سفرنامهٔ ادوارد براون، یک سال در میان ایرانیان (۱۸۹۳) اگر چه به دههٔ پایان قرن هیجدهم تعلق دارد»، چنانچه ۱۸۹۳ م ملاک و منظور باشد، قرن نوزدهم درست است نه «هیجدهم».
 - ص ۳۹۱: «یکی از نخستین اشعار او [آلفرد تیسون...] سه سال بعد در مجموعه‌ای چاپ شد». مشخص نیست سه سال بعد از چه تاریخی است!
 - ص ۴۰۷، سه سطر به پایان صفحه: «امرسون مجموعاً حدود هفتصد خط شعر از شاعران فارسی ترجمه کرده است». غلط نیست، اما معمولاً برای شعر می‌گوییم «بیت». احتمالاً line انگلیسی دخالت کرده‌است. عموماً هم گفته می‌شود «شاعران فارسی‌زبان» یا «شاعران ایرانی».
 - ص ۴۹۲، پنج سطر به پایان صفحه: «... دو استاد دیگر او [یعنی لاکهارت] نیکلسون و براون بودند». در سطور قبلی یک بار از براون به عنوان استاد لاکهارت سخن رفته‌است، بنابراین ذکر دوبارهٔ «براون» به عنوان استاد دیگر از لحاظ نگارشی اشکال دارد. به علاوه، نامی از استاد سومی در جملات قبل برده نشده که به عبارت «دو استاد دیگر» معنایی منطقی بدهد. باز در همین صفحه از قول لاکهارت نقل می‌شود که: «این سه استاد کم‌نظیر...»؛ به نظر می‌رسد نام استاد دیگری در میان بوده که از قلم افتاده‌است.
 - ص ۵۱۷، پانویس ۱: جوادی دربارهٔ این بیت از دیوان شمس «کاروان‌ها که بار آن شکر است/ من ز مصرِ عدم روان دارم» به استناد نسخهٔ دیوان شمس محفوظ در کتابخانهٔ چستربیتی می‌نویسد «من به مصر عدم روان دارم» درست به نظر می‌رسد، دلیلی هم پیشنهاد نمی‌کند. در نظام فکری مولانا و اینکه هستی را برآمده از عدم می‌داند، «ز مصر عدم» یقیناً پذیرفتنی‌تر است.

- بسیاری از اعلام متن کتاب در نمایه آن نیامده است. نمایه جامع برای متنی افزون بر ۵۰۰ صفحه بسیار لازم است. دیگر اینکه تلفظ درست شماری از اسامی غیرفارسی را از طرز کتابت آنها به خط فارسی نمی‌توان فهمید. حق بود که نویسنده صورت لاتینی تمامی این قبیل اعلام را به دست می‌داد.

جمع بندی

- شناخت اروپائیان، من جمله انگلیسی‌ها، از ایران و زبان و ادب فارسی از مراحل ابتدایی و ناپخته آغاز شد و رفته رفته راه کمال پیمود. بررسی این سیر صعودی هدف اصلی تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی از آغاز تا اواخر قرن بیستم بوده است: پژوهشی تاریخی و، به تعبیر زبان‌شناسان، در زمانی (diachronical).

- درست است که عنوان کتاب تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی است، در آن قدری درباره آشنایی ناقص و سطحی و سپس عمیق‌تر انگلیسی‌ها با تاریخ، آداب و رسوم، اعتقادات و مختصات اجتماعی-سیاسی ساکنان مشرق‌زمین، بالاخص ایرانیان، نیز می‌خوانیم.

- در بسیاری مواضع، مطالب تا حدی از مبحث اصلی فراتر می‌رود و اغلب گزیری از آن نیست. مطالب غیراصلی بر دو گونه است: مطالب جنبی به‌جا و مکمل؛ مطالب سودمند ولی نابه‌جا و گاه مخل. در مورد نوع اول می‌گوییم که صرفاً این آثار ادبی ایران نبوده که در ادب انگلیسی بازتاب یافته، بلکه بسیاری از منابع تأثیرپذیری آثاری از حوزه‌های دیگر و شاید منقولات شفاهی سیاحان و مأموران انگلیسی بوده که اطلاعاتی درباره ایران از این کشور به میهن خود به ارمغان برده بوده‌اند. این اطلاعات که عموماً به‌صورت سفرنامه‌ها، گزارش‌ها و اخبار سیاسی-اجتماعی و فرهنگی به دست شاعران و نویسندگان انگلیسی رسیده منبع الهام بسیاری از آنها در نگارش آثار منظوم و منثور شده است. چون این دست اطلاعات غیرادبی

زمینه‌ساز موضوعات ادبی بوده، طرحش، اگر نه اجتناب‌ناپذیر، یقیناً سودمند بوده است. نوع دوم اطلاعات، گرچه فی‌نفسه مفید است، در بسیاری موارد به توالی منسجم اجزاء اصلی بحث آسیب می‌رساند. از این قسم حاشیه‌روی‌های غیرلازم در سراسر کتاب مورد بررسی کم نیست.

- شناخت غربیان از ایرانیان و فرهنگ و ادب ایشان از چند طریق حاصل شد:

۱. مراودات تجاری و سیاسی میان شرق و غرب در دوران‌های پیش از ورود اسلام به صحنه سیاسی-دینی جهان. هر کجا و هر وقت روابط و رقابت‌های سیاسی-اقتصادی میان ملت‌ها جاری بوده، تبادل فرهنگی از پی آن آمده است. برخوردها و روابط دو امپراتوری بزرگ ایران و روم -چه دوستانه و چه خصمانه- در هزاره قبل از استقرار اسلام، نمی‌توانسته در آشنایی فرهنگی شرق و غرب بی‌تأثیر بوده باشد. این روابط با ظهور اسلام برای مدتی متوقف شد، ولی پس از چندی با قوت و وسعت بیشتری از سر گرفته شد.

۲. با وقوع جنگ‌های هرازگاه میان دو امپراتوری یادشده، هجوم اسکندر مقدونی به ایران و متعاقب آن استقرار سلوکی‌ها، دامنه آشنایی ایرانیان با غرب گسترده‌تر شد. وقایع‌نویسان روم و یونان مطالب زیادی درباره ایرانیان نوشتند و از این راه، مردم کشورهای خود را با رسوم، روایات و خلیقات ایرانیان آشنا ساختند. نوشته‌های آنان به‌تدریج به دیگر زبان‌های اروپایی برگردانده شد. مدارک مسلم نشان می‌دهد که شماری از مورخان اروپایی، مانند هروُدت، پوسیتینوس، استرابون، پلوتارخ و آمیانوس، اطلاعات زیادی درباره ایرانیان در خلال تاریخ‌نامه‌های خود به دست داده‌اند.

۳. گزارش‌های جهانگردان و کارگزاران سیاسی از رویدادهای داخل ایران و از رویه سیاسی پادشاهان و فرمانروایان و نهادهای دینی و اجتماعی ایران:

منعکس شده است (نک. ص ۵۱۳-۶۱۲).

- این وضعیت کم‌کم تغییر یافت. به تدریج که آثار ادبی و متون تاریخی معتبر و مستند فارسی به انگلیسی ترجمه شد، اهل شعر و ادب با تاریخ واقعی و شعر و ادب اصیل فارسی آشنایی درست‌تری پیدا کردند و رفته رفته واقعیات جای تخیلات را گرفت. ایران‌شناسان قدر و بزرگی ظهور کردند که می‌توانستند سره را از ناسره بازشناسند و در عرضه آثار ادبی فارسی با دقت و عمق درخور تحسینی عمل کنند.

- از زمانی که خاورشناسی، با تکیه بر ایران‌شناسی، به همت امثال سِر و یلیام جونز و با فعالیت‌های ادبی و پژوهش‌های او در هندوستان پا گرفت و به‌عنوان رشته‌ای علمی به دانشگاه‌ها راه یافت، زبان و ادب فارسی با جدیت و با نگاهی علمی و منصفانه‌تر دنبال شد و شاعران و نویسندگان اروپایی با بصیرت و آشنایی عمیق‌تری به میراث ادبی فارسی توجه کردند. زمانی رسید که شرق‌شناسی از حالت تفرّن و کاری جنبی خارج شد و ایران‌شناسانی چون ادوارد براون، نیکلسن، آربری و مینورسکی تحقیق در میراث تاریخی و ادبی ایران را جزو پژوهش‌های دانشگاهی سراسر عمر خود قرار دادند.

- کار جوادی بیشتر تحقیقی توصیفی-تاریخی به نظر می‌رسد تا تحلیلی-انتقادی. لذا، کتاب او در درجه اول برای پژوهشگران تحلیلی و اهالی نقد ادبی منبع غنی و سرشاری از اطلاعات غالباً دست‌اول است.

کسانی چون رتای (خاخام) بنیامین تودلایی یا تَطیلی (د. پس از ۱۱۷۱م) که در زمان سلطان سنجر به ایران آمد، یا جان پلاتو کاپرینی و برادر بُندیکت، که در زمان گیوک خان به ایران سفر کردند و متعاقباً در کتابی با عنوان تاریخ مغول‌ها اطلاعات گسترده‌ای درباره جغرافیا، زبان، دین، و شیوه‌های زندگی مغول نوشتند. سرانجام، مارکوپولو که از لحاظ نقل اطلاعاتی گرانها درباره ایران جایگاه درخور توجهی دارد.

۴. ترجمه شماری از آثار کلاسیک فارسی همچون پندنامه منسوب به عطار، رستم و سهراب فردوسی، شماری از اشعار سعدی و حافظ، برگردان گلستان سعدی و جز اینها.

۵. نگارش رساله‌هایی درباره روش‌ها و روحیات ایرانیان به‌قلم نویسندگان فرنگی یا مقالاتی در مطبوعات غربی.

- اطلاعات مربوط به ایران برای انگلیسی‌ها جاذبه و تازگی داشت و از این رو، بعضی شاعران و نویسندگان انگلیسی سعی می‌کردند مقداری از درونمایه‌های آثار خود را از همان رسالات و گزارش‌های بدیع و خیال‌انگیز برگیرند.

- از آنجا که این گزارش‌ها غالباً تحریف‌شده و مبالغه‌آمیز و تا حدی تخیلی بود، چه بسا که تصوّر نه چندان درستی به خوانندگان آن گزارش‌ها القا می‌کرد. شاعران و داستان‌پردازان رمانتیک هم که معمولاً در جست‌وجوی درونمایه‌های هیجان‌انگیز و نامتعارف بودند، طبعاً از این دست مطالب بدیع پرحادثه و شگفت‌انگیز و گاه رؤیایی سخت استقبال می‌کردند. بعضی از این علاقه‌مندان به ادب و فرهنگ ایرانی مطالعات نسبتاً گسترده‌ای در این زمینه داشتند، مع ذلک گاه دچار کژفهمی‌ها و خطاهایی می‌شدند که می‌توانست گمراه‌کننده باشد. نمونه بارز دُریس لِسینگ (Doris Lessing)، متولد ۱۹۱۹م در کرمانشاه است که پاره‌ای از برداشت‌های نادرستش از تصوف ایرانی در آثار وی

گزارش

Table of Contents

Editorial

Cultural diplomacy and the written heritage	3-5
---	-----

Articles

Nizām-i Ta'rifā / Ali Ashraf SADEGHI.....	6-7
An introduction of three old sources of the <i>Rubā'īyyāt</i> of Khayyām / Seyyed Ali MIRAFZALI	8-13
<i>Sipīd-Muhra</i> and <i>Shankha</i> / Ali SAFARI AQ-QALEH	14-17
A few points and some words considering <i>Mawāhib-i Ilāhī</i> of Mu'tin ul-Dīn-i Yazdī / Ahmad BEHNAMI	18-21
Some remarks on several of Manūchihri-yi Dāmghānī's patrons / Raziye ABADIYAN.....	22-27
Editing a couplet of Tayyān-i Marghzi / Mohsen AHMADVANDI.....	28-30
Dust in my Mouth (I should not speak in such a manner): on the origin of an idiom / Wilhelm BACHER; Translated by Sepas RIVANDI	31-33

Reviews and Critiques

A look into <i>Persian Literary Influence on English Literature</i> / Majdoddin KEYVANI	34-49
A review of <i>Dīvān of Azraqī-ye Heravī</i> / Majdoddin KEYVANI	50-54
Some remarks on <i>A Fragment of an Old Exegesis in Persian</i> / Masoud QASEMI	55-64
Some remarks on <i>An Interpretation of the Holy Qur'ān</i> / Masoud QASEMI	65-71
Shaykh Mahmūd-i Pīr-Budāqī's narration of the <i>Rubā'īyyāt</i> of Khayyām / Seyyed Ali MIRAFZALI	72-75
<i>Pronunciation in Classical Persian Poetry: an exemplar for what should and should not be done in research / Ali SHAPOURAN</i>	76-104
An apocryphal story about Quran manuscripts in Afghanistan: a review of <i>The Story of Invisible Qurans of Afghanistan</i> , and "A Beginning of Cataloguing Manuscripts in Afghanistan" / Masoume NAZARI	105-108
A look into the edition of <i>Khulāṣat al-'Ash'ār va Zubdat al-'Afkār (Yazd, Kerman and its suburbs)</i> / Mortaza MOUSAVI	109-125
An introduction and a review of <i>Nāṣir Khusraw</i> / Hassan HEYDARZADEH SARDORUD	126-136
A review of the Persian translation of <i>Shakuntala</i> / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	137-141
A bird's-eye view of <i>Le Quran des Historians</i> / Zeynab Sadat ABTAHI	142-146
A critical look into "A Newly-Found Inscription at the tomb of Darius-the-great in Naqsh-e Rostam (DNf)" / Soheil DELSHAD	147-159

Essays on Research

What does an etymologist do? (6-10) / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI.....	160-166
--	---------

Iran in Ottoman Texts and Sources (20)

Works of Na'imā Muṣṭafā Efendī / Nasrollah SALEHI	167-170
---	---------



Gozarash-e Miras

**Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology**

**Third Series, vol. 4, no. 1 - 2, Spring - Summer 2019
[Pub. Winter 2021]**

Properietor:

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:

Akbar Irani

Assistant Editor:

Masoud Rastipour

Managing Editor:

Younes Taslimi-Pak

Cover:

Mahmood Khani

Print:

Miras

**No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran**

Postal Code: 1315693519

Tel: 66490612, **Fax:** 66406258

Website: www.mirasmaktoob.ir

E-mail: gozarash@mirasmaktoob.ir